

گفنگویی با خاطره زندانی سیاسی سابق

سدهای کهنه را باید شکست!

مبارزه در همه عرصه ها!

مقاله ای از هشت مارس، شماره ۶، فصلنامه زنان

در بررسی تاریخ زنان، کم نیستند زنان با نام و بی نامی که در پیشبرد مبارزات جنبش زنان ایران نقش های بسزایی داشتند. گرچه اینان خود بخشی از تاریخ مبارزاتی زنان ایران بودند، اما در لابلای تاریخی، که باجوهر مردانه نوشته شده است، گم شدند. امروزه زنان از تاریخ خود سخن می گویند، نمی خواهند که با گذشته خود را معطل کنند و غوطه خورند، بلکه می خواهند از آن بگذرند و جریان یابند. همچون رودی که از مسیری پرفراز و نشیب همراه با سنگ و کلوخها جریان می یابد، درچاله گردابی دور می زند، می چرخد و می چرخد، تا دگربار در بستری از تاریخ حال، خود را باز یابد و به سوی دریای آینده، جاری شود. می خواهد دگربار با موجهای دریا، امواجی شوند سهمگین و خروشان، و همراه با طوفان انقلاب توده ها، یکی شوند و ساحل به گنداب کشیده این زندگی مردسالار را تخریب کنند، بشورند، و به گور تاریخ بسپارند. می خواهند زندگی نو آمیخته به فرهنگی نو، که عاری از هر چیزی که زندگی را به بند کشیده است، را زندگی کنند!

سوسن: شما چگونه خودتان را تعریف می کنید؟

خاطره: نسل ما در دورانهایی که اصالت سیاسی خیلی بالا بود، یعنی سالهای ۵۵ - ۵۶ همان سالی که تمایلات انقلابی موجی از جوانان را دربر گرفته بود، من در دبیرستان فعالیت سیاسی - اجتماعی خود را شروع کردم. به کمک همکلاسیهایم یک روزنامه دیواری تهیه کرده بودیم. در آن روزها خبر مرگ مائو با عکس بزرگی از او در کیهان چاپ شده بود که ما چند نسخه آن را کپی کردیم و به در و دیوار مدرسه زدیم. ما چیزهایی در باره او شنیده بودیم ولی بخاطر جو اختناق حاکم، اطلاع کامل و دقیقی از مارکسیسم نداشتیم. ولی با روابطی که با دوستانم داشتم، با مشی چریکی آشنا شدم. از طرف یکی از هواداران این مشی از من و دوستم تقاضا شد که با آنها همکاری کنیم. ما شنیده بودیم درمقابل مشی چریکی، مشی توده ای وجود دارد که مبارزه مسلحانه را به شکلی که مشی چریکی جلو می برد، را رد می کند. این باعث شد که برای قبول آن مردد باشیم. تا اینکه دبلم گرفتم و در سال ۵۵ برای ادامه تحصیل به خارج رفتم. من خیلی سریع جذب جنبش دانشجویی خارج از کشور (کنفدراسیون) شدم. برخوردی که آنها به مسئله زن داشتند برای من خیلی تازه گی داشت. آنها به زن بصورت یک نیرویی که باید بنشیند و فقط به مرد متکی باشد و یا فقط به خاطر جنس لطیفش مورد توجه قرار بگیرد، نگاه نمی کردند. بیشتر یک مناسبات انسانی در روابطشان حاکم بود. دو سالی که در خارج بودم با تئوری مارکسیسم بیشتر آشنا شدم و در کلاس های آموزش اقتصادی و فلسفه مارکسیستی شرکت می کردم. در خارج یک عده بچه پولدار های بی خیال هم بودند که کاری به سیاست نداشتند. در سالهای آخر قبل از انقلاب فقط بچه های مرفه و خرده بورژوا نبودند که برای درس خواندن به خارج می آمدند، بلکه خانواده های کارگری مخصوصا فرزندان کارگران شرکت نفت هم برای تحصیل به خارج می آمدند. و حضور آنها در رادیکالتر کردن جو جنبش دانشجویی خارج از کشور تاثیر خودش را می گذاشت. قدیمی ترها می گفتند که ما فسیل هایی هستیم که شما جوانان خون تازه ای در ما می دمید. آنها خیلی محافظه کار بودند و با توده ها تماس نمی گرفتند و ساعت ها با هم به بحث های سنگین تئوریک می پرداختند. ما جوانها فضا را عوض کردیم و پس از مدتی آنها هم سیاست شان را عوض کردند. و به ما جوانها مسئولیت دادند. خیلی زود من مسئول فرهنگی شدم و به بقیه هم مسئولیت های دیگر دادند. ارهای مختلف از جمله کارهای تشکیلاتی هم یادگرفتم. در سال ۵۶ به ایران باز گشتم تعدادی نشریه و کتابهای مارکسیستی با خود آوردم و بنا به شرایطی که داشتم، آنها را بین معلمان و دانش آموزان بخش کرده و با کارگران ارتباط برقرار کردم. تا اینکه یک ساواکی اطلاع داد و مرا به ساواک احضار کردند. خانواده ام یلافاصله برای من بلیط باز گشت به خارج را گرفتند و باز راهی خارج شدم. این درست مصادف بود با زمانی که طلیعه انقلاب داشت پدیدار می شد و حرکت های مردمی شروع شده بود. روشنفکران شب شعر می گذاشتند و شبنامه بین مردم بخش می شد..

در سال ۵۷ همراه پیروزی انقلاب دوباره به ایران باز گشتم. احساس مسئولیت می کردم. حس می کردم که در یک نقطه تاریخی خاصی بسر می برم و باید از این روزها استفاده کنم. با این نگرش بود که با تمام وجودم خود را در خدمت جنبش انقلابی مردم گذاشتم. اولین چیزی که در جنبش داخل برایم ملموس شد نگاه جنبش به زنان بود. حتی جنبش انقلابی هم آلوده به دیدگاه های مردسالاری بود. رفقای خارج کشور در آن فضای باز، توانسته بودند درکشان رادر رابطه با مسئله زن، بالا ببرند، ولی در ایران گونه ای دیگر بود. نگاه مرد در ایران، نگاهی بود که زن را موجودی ناتوان می دید. و من با تمام وجودم می خواستم این افکار را بشکنم. سعی می کردم که در صف اول مبارزه قرار بگیرم و از زخمی شدن ها نهراسم. اگر جایی کار خطرناکی بود، من پیشقدم می شدم. البته صدماتی هم می خوردم، چون برخورد کل جامعه به زنان، برخوردی پدرسالارانه و مردسالارانه بود.

سوسن: خوب شما بخوبی خود را برای خوانندگان ما معرفی کردید.. دیدگاه و عملکرد شما نسبت به قوانینی که داشت در جامعه مطرح می شد و می رفت که خود را به ثبت برساند. چه بود و شما چه برخوردی در آن مقطع تاریخی کردید؟

خاطره: من وقتی وارد ایران شدم داشتند قانون حجاب را به تصویب می رساندند. این برای تمامی زنان خیر هولناکی بود. بیاد دارم زمانی که تظاهرات خیلی عظیم و خودبخودی بر علیه قانون حجاب صورت گرفت، بخاطر شعارهای رایجی که در صف تظاهرات می دادم، از طرف زنان تظاهرکننده به عنوان نماینده انتخاب شدم، سه نفر انتخاب شدند. من و یک خانم پرستار و یک کارمند. قرار بود ما اعتراض زنان را به اطلاع وزیر کشور برسانیم. آن موقع وزیر کشور از جناح بازرگان بود. وقتی که ما با او صحبت کردیم، او گفت که ما با خمینی صحبت می کنیم و این قانون را تعدیل می کنیم. حالا شما به خانه هایتان بروید و این

مسئله مهمی نیست. آنها فقط کارشان آرام کردن مردم بود. و به زنان وعده و وعید می دادند. شم سیاسی زنان بالا بود و وعده، نمی توانست این جنبش را آرام کند. ما که فقط رابط بودیم، این صحبت ها رابه زنان منتقل کردیم و زنان مطلقا نپذیرفتند و عقب نشینی نکردند. تظاهرات ادامه یافت. آنروزمسائل به روشنی امروز نبود. ما همیشه فکر میکردیم که هرچند مسئله زنان خیلی مهم و اساسی است و برایش مبارزه می کنیم و سازمانها و تشکلات زنان را بوجود می آوریم، اما در نهایت ما به مسئله زنان، به عنوان چیزی کناری نگاه می کردیم و بیشتر می گفتیم که مبارزه طبقاتی عمده است و مسئله زنان غیره عمده می باشد. و حالا لازم نیست به آن بپردازیم. زنان در فردای انقلاب، به حقوق خود خواهند رسید. امروز نمی بایست زیاد روی آن پافشاری کرد.

هنوز قانونی در ایران حکومت نمی کرد، که اولین قانون برعلیه زنان نوشته شد. درست در سال ۵۸ که مصادف بود با تنشها و حرکتهای انقلابی، رژیم به دستاوردهای انقلاب یورش برد. اولین تیخ حمله رژیم متوجه زنان بود و قانون حجاب به تصویب رسید. این اولین قانون ارتجاعی برعلیه زنان بود..

سوسن: این پروسه تاریخی زیاد مطرح شده، فکر می کنید بازنگری این دوره برای نسل جوان مهم است؟
خاطره: بله، عمدتا بازنگری آن دوره از این زاویه مهم است که به جوانان کمک میکند بیشتر فکر کنند و مسائل و اوضاع سیاسی روز را بخوبی دنبال کنند. در آن دوران ما که در انقلاب شرکت کرده بودیم، مطلقا در تصورمان هم نمی گنجید که اینگونه پیش برود. با وجود اینکه زنان در صف اول تظاهرات شرکت کردند و در مبارزات مختلف خطر را به جان خریدند، با شعار (یا روسری یا توسری) مواجه شوند. وقتی این موضوع مطرح شد حرکت ها و تنشهای زیادی در مدارس، دانشگاه ها، کارخانه ها، بیمارستان ها و... بوجود آمد.

سوسن: شما از ناروشنی صحبت کردید، منظورتان چیست؟
خاطره: در واقع ما اصلا در تصورمان هم نمی گنجید که یک روزی روسری را با توسری به سرما بکنند. اگر ما می دانستیم که این روسری کردن چه عواقبی تاریخی برای ما زنان دارد مسلما قدم های بعدی را به عقب بر نمی داشتیم. هر قدمی که به عقب برمی داشتیم، دشمن به جلو می آمد و مرحله به مرحله تمام دستاوردهای کمی هم که در دوره های مختلف از انقلاب مشروطه به بعد زنان درمبارزات سیاسی بدست آورده بودند، از آنها گرفته شد. این توهم و ناروشنی را احزاب سیاسی هم داشتند. رژیم با واردکردن قوانین مدنی و حقوقی در مورد زنان و خانواده در قانون اساسی، با زنان اتمام حجت کرد و آنها را خلع سلاح نمود. البته رژیم تا سال ۶۰ کاملا موفق نشد بطورکامل حجاب سرزنان کند. در کودتا و سرکوب انقلاب در سال ۶۰ این قانون را کاملا در عمل به ثبت رسانده و تحکیم بخشید. زنی که بدون حجاب به خیابان میآمد با کتک و شلاق مواجه می شد که قبل از آن به این شکل نبود. تعداد زیادی از زنان بخاطر روسری سرنکردن، توی زندانهای انفرادی طولانی مدت نگه داشته شدند. آنها حاضر نبودند روسری سرکنند. زمانی که مسئولین زندان می خواستند به بند زنان وارد شوند، زنان پاسدارمی آمدند و به زور روسری سر آنها می کردند.

سوسن: شما بحث مبارزات زنان را به داخل زندان کشانیدید. میشود بگویید چند سال در زندان بودید و مبارزه زنان در زندان به چه شکلی جلو رفت؟ رژیم به مسئله زنان چگونه نگاه میکرد؟ آیا تفاوتی بین مردان زندانی سیاسی با زنان زندانی سیاسی می گذاشت؟

خاطره: من حدود هشت سال در زندان رژیم بودم. رژیم برخوردش به زنان بسیار تحقیرآمیز بود. و از زاویه دید خودش به ما بعنوان مشتکی ولگرد نگاه می کرد. او تمام انگیزه ما را اینگونه تفسیر می کرد که یک مشت زنهای زشت و بدترکیب که شوهرگیرشان نمی آید، وارد مبارزه شده اند، تا عقده های شان را این جوری بیرون بریزند. برخی از بازجوها می گفتند که شما فریب خوردید و مردها، شما را گول زده واحساسات شما را به بازی گرفته اند. بازجوها از هیچ چشم چرانی کوتاهی نمیکردند و با وجودی که ما چادرسرمان بود از نگاه کثیفشان در امان نبودیم. آنها درحین شلاق زدن و شکنجه کردن ما، نیازهای جنسی خود را ارضا میکردند، در واقع بیمارانی بودند که وقتی با زنی روبرو میشدند، با شلاق و حرف های رکیک، خودارضایی می کردند. یادم می آید یک بارکه شلاق می خوردم، خیلی عرق کرده و آب بدنم کم شده بود. تشنگی عجیبی به سراغم آمد و تمام حلق و زبانم خشک شده بود. من فقط می گفتم آب آب... بازجویم که خود از شلاق زدن من عرقش درآمده بود، خودش را کاملا به من جیباند و پایش را به روی پاهای شکنجه شده من گذاشت و با لحن جندش آوری گفت (اگر بهت آب بدهم دیالیزی میشوی و کلیه ات ازکارمی افتد!) و تنش راب د من می مالید. این خود یک نوع شکنجه برای ما بود. با دختران کم سن و سال جور دیگر برخورد می کردند. بازجو به او ابراز عشق می کرد. اگر دختر جوان زیبایی را می دیدند او را بیشتر مورد آزار و شکنجه قرار می دادند تا ببرد.

سوسن: آیا تجاوز جنسی هم می شد؟ زنان به این مسئله چگونه برخورد می کردند؟
خاطره: بله تجاوز صورت میگرفت ولی زندانیانی بودند که نمی خواستند این موضوع را طرح کنند. ما غیرمستقیم می شنیدیم که به فلان زن تجاوز شده. آنها این درک را داشتند که در جامعه به آنها نگاه دیگری می شود. آنها از شکنجه های مختلف می گفتند، ولی در مقابل این مسئله سکوت می کردند. مورد دیگر تجاوز دخترانی بودند که می گفتند اگر باکره اعدام بشوند، به بهشت می روند و اینها لیاقت بهشت رفتن را ندارند. فقط در موقع اعدام بود که بعضی ها اگر قبل از اعدام ملاقات داشتند، به خانواده خود می گفتند.

سوسن: نگاه و عملکرد رژیم ارتجاعی خمینی به مسئله زن، در همه عرصه ها (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) بسیار ارتجاعی، عقب مانده و ستمگرانه است. بیشتر زنان در این مورد توهمی ندارند. به نظر شما نگاه جامعه و خانواده به زنی که در جنبش مبارزاتی شرکت می کند، چگونه است؟

خاطره: من خود از خانواده ای هستم که زنان و دخترانش در عرصه اجتماع فعال و پیشرو بودند. پدران و پسران خانواده ما مسئله زن و آزادی و استقلال زن را به رسمیت می شناختند. و این باعث شده بود که من از عمق عقب ماندگی جامعه به مسئله

زنان آنگونه که بعدها شناخت بدست آوردم، شناختی نداشته باشم.

همان طور که شما گفتید تکلیف ما زنان، با جمهوری اسلامی روشن است که چقدر ارتجاعی ست. ما توهمی به این رژیم نداریم، ولی به عنوان یک زن فعال سیاسی که می خواستیم در بین طبقات گوناگون کارکنیم و آگاهی بدهیم، کماکان نگاه مردان با ما یک جور دیگر بود. حامی گرایانه بود و سعی می کردند که ما را زیر چتر خود بگیرند. ما آزادانه نمی توانستیم عقایدمان را تبلیغ کنیم. در مقابل مان موانع و سدهای گوناگون قرار داشت. وقتی می خواستیم با یک کارگر کارکنیم، ما را جدی نمی گرفتند. آن تاثیری که مردان می توانستند به روی آنها بگذارند، ما نمی توانستیم. این مسئله برمی گردد به فرهنگ جامعه و پیشینه فرهنگی هر کسی. مردها به زن نگاه غیره جدی دارند. آنها بعید می دانند که زنان بتوانند کاری از پیش ببرند.

ما از چند طرف زیر فشار بودیم. از یک طرف رژیم ارتجاعی با قوانینش مستقیم نوک نیز حمله را به طرف ما نشانه گرفته بود، و از طرف دیگر ما زیر فشار آداب و فرهنگ رایج در جامعه خرد می شدیم. زنان سیاسی بیشتر از مردها زیر این فشار بودند. اینکه ما انسانیم و برای مبارزه با این همه ستمگری و بی عدالتی مبارزه میکنیم، فکر و اندیشه داریم و توانایی این را هم داریم، در نگاهشان بسیار کم رنگ بود. در حین کار سیاسی ما باید خیلی مواظب بوده و رفتار محتاطانه ای می داشتیم. حرف زدن ها، خنده ها و لباس پوشیدن ها... خلاصه مرتب باید تصوراتی را که در مردمان می شد، بزادیم. در واقع یک چیز ساخته شده در ذهن ها وجود داشت که باید مرتب آنرا خنثی می کردیم. می بایست تمام احساسات درونی خودمان را هم سرکوب می کردیم. اگر به شخصی علاقه مند می شدیم، نمی بایست علاقه و احساسات خود را بروز می دادیم. نباید به کسی نزدیک می شدیم چون تصورات منفی از ما می شد. مدام در حال سانسور کردن درونی خود بودیم، که به ما انگیزه زده نشود. ما مجبور بودیم در همه عرصه ها بچنگیدیم. از طرفی فعالیت سیاسی ما برای رفع هرگونه تبعیض جنسی، قومی، مذهبی، و طبقاتی بود. از طرف دیگر می بایست با خیلی موانع دست و پنجه نرم می کردیم. وضعیتی که در آن قرار داشتیم، افرادی که در اطرافمان بودند، ذهنت هایی که وجود داشت، همه و همه.. با تمامی اینها باید می جنگیدیم و یک خطا یا اشتباه کوچک فاجعه به بار می آورد. ممکن بود که برای همیشه بد نام شویم، مظلوم شویم. ما می بایست انواع و اقسام عواقب را به جان خود می خریدیم. این چیزها در مورد رفقای مرد، مطلقا صادق نبود. آنها کاملا از این قضاوت ها آزاد بودند.

از طرف جامعه به ما فشار می آمد. و ما مجبور بودیم که با آن مواجه شویم. درکار تشکیلاتی هم ما زیر فشار رفقای مرد بودیم. همان مردهایی که مدعی بودند، می خواهند ما را از این شرایط برهانند، اما خودشان آغشته به همه این تفکرات مرد سالار بودند. برای پیشبرد و گرفتن وظیفه و مسئولیت در تشکیلات می بایستی هزار بار قدرتمندتر و پیر توانتر می بودیم که روی ما حساب کنند. می بایستی تمامی خودسانسوری ها را انجام می دادیم که ما را قبول کنند. مطلقا شرایط مساوی نبود. به مردان بسیار جوان از لحاظ تشکیلاتی، سیاسی، مسئولیت می دادند، اما رفقای زن که بسیار پرتوانتر و از نظر تنوری بسیار آژموده تربودند، می بایست تحت مسئولیت مردان کار می کردند. اگر مردی نظرات و پیشنهادات زن را می پذیرفت، گویی که ناتوانی خود، و توانایی زن را اثبات می کرد. به اشکال گوناگون به زنان اجازه رشد نمی دادند و اگر می دادند، می بایست در کنار رفیق پسر رشد کند.

با توجه به اینکه این ضعف در پروسه تاریخ به ما به ارث رسیده که به مرد متکی باشیم، بخاطرنگاهیهست که به ما شده است. این باعث شده است که ما خودمان هم، خودمان را باور نداشته باشیم. ما زنان اینگونه تربیت شدیم که خود باور نباشیم، بیشتر مردها را قبول کنیم. و این بزرگترین مانع رشد خودمان میشود. در واقع عدم استقلال ما، ضربات جبران ناپذیری به ما می زند. سوسن: یک سوال دارم اینکه آیا فقط مردها فرهنگ مردسالاری، عقب مانده و سنتی دارند یا زنان، حتی زنان سیاسی هم به این فرهنگ آلوده هستند؟

خاطره: این یک واقعیت است که رژیم سنت و مذهب را به زور سرنیزه در جامعه به زنان حقنه می کند و از طرف دیگر نگاه و فرهنگ جامعه نسبت به زن، در خانواده بازتاب می یابد و این نگاه در احزاب سیاسی هم منعکس می شود. احزاب سیاسی که از کره مریخ نیامده اند.

سوسن: شما فکرنمی کنید که این خیلی به خط سیاسی هر سازمان سیاسی و چگونگی نگاهشان به مسئله زنان، نگاهشان به قدرت سیاسی و هیت حاکمه بر می گردد؟

خاطره: این درست است. در احزاب سیاسی هم همواره مبارزه با فرهنگ نو و کهنه وجود دارد. خط یک حزب سیاسی و خواست در هم ریختن همه مناسبات ستم گرانه، در نوع نگاهش به مسئله زن، تاثیر دارد. توهم داشتن در مورد کسب قدرت سیاسی، توهم داشتن در مورد هیئت حاکمه، اینها همه در نگاهش به مسئله زنان بی تاثیر نیست. اینکه می خواهد واقعا همه مناسبات حاکم را زیر و رو کند تا زنان جایگاه واقعی خود را بدست آورند، یا فقط یک رفورم سطحی بدهد و زنان را در حاشیه نگهدارد و زانده خود کند، و از آنها سیاهی لشکر بسازد. و برعکس اگر پایت سر مسئله زنان بلند، بناگزی سر مسائل پایه ای تر هم می لنگد. همه اینها چه قبل از کسب قدرت سیاسی و چه بعد از کسب قدرت سیاسی برای یک حزب انقلابی مهم است! بطور مثال در دوره انقلاب شاهد این مسئله بودیم. دنباله روی احزاب سیاسی از خمینی، در نوع نگاه به زن در فرهنگ و عملکرد آنان بی تاثیر نبود. آنهایی هم که دنباله رو خمینی نشدند و برخوردشان به قدرت سیاسی، سازشکارانه نبود، دنباله رو توده ها شدند. بویژه در زمینه عادات، رفتار، ارزشها، و سنن عقب مانده ای که در میان توده ها رایج بود. این مسئله فقط در مورد مردان و یا احزاب سیاسی صدق نمی کند، در مورد زنان، و حتا زنان سیاسی هم صادق است. آنها هم می توانند به فرهنگ مرد سالارانه و عقب مانده، آلوده باشند. و اتفاقا زیر پوشش زن بودن، و دفاع از زن، در تحکیم و گسترش فرهنگ عقب مانده، باورها و سنت های ستم گرانه، نقش داشته باشند. حتی آنها هم می توانند مانند مردان ستمگر به همجنس خود ستم روا دارند. مهم این است اولاً بدانیم فرهنگ مردسالار و پدرسالار چیست؟ و در زندگی روزمره چگونه بروز می یابد. و چرا ستمگرانه است. زنانی که وارد مبارزه می شوند باید صد بار تواناتر از مردان، برخلاف جریان آب شنا کنند چون جریان آب برای زنان شدیدتر و تندتر است و توانایی خیلی زیادی می خواهد که بتوانند خلاف جریان آب شنا کنند.

سوسن: شما فکر نمی کنید وقتی زنان پیشرو زیر مناسبات عقب مانده در جامعه و خانواده، قرار می گیرند، محکم تر، استوارتر و آگاه تر قدم بر می دارند؟

خاطره: این واقعیت وجود دارد، بیشتر زنان پیشرو بخاطر ستمهای مختلفی که به آنها می شود، محکمتر و استوارتر می شوند. ما صحنه های مبارزه و نبرد زنان را در زندان دیدیم. چه مبارزات جمعی و چه فردی. زنان تمامی خشم شان را در خود جمع کرده بودند و با تمامی توانشان بر علیه این نظام مبارزه می کردند. ما را مجبور میکردند که شلاق خوردن دیگران را تماشا کنیم و ما را شلاق می زدند که نمی خواستیم به صحنه نگاه کنیم. زنان زندانی بودند که به خاطر چادر رنگی پوشیدن، زیر شلاق خرد شده و به بیمارستان منتقل می شدند. ولی خم به ابرو نمی آوردند. زنان پیشرو تسلیم نشدند. این زنان تا آنجا که پای مرگ و زندگی بود، پای مقاومت بود، پای حفظ اسرار بود، آنجا نشان میدادند که کی هستند، نقش تاریخی شان چیست و چه گونه حاضر نیستند که پرچم مقاومت و مبارزه را زمین بگذارند. آنها خوب پیش رفتند. در واقع می توان گفت که مبارزات زنان در زندان جمهوری اسلامی، نمونه تیبیک مبارزات زنان در تاریخ مبارزاتی ایران بود.

سوسن: شکست انقلاب و عقب نشینی و افت روحیه مبارزاتی در یک دوره در کل مردم چقدر بر روی زنان پیشروی که زمانی در صف اول مبارزه بودند و در همه عرصه های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نقش آفرینی کردند، تاثیر گذاشت و انعکاس آن چگونه بود و چه پروسه ای را طی کرد؟

خاطره: همیشه شکست با خودش رکود روحیه و سر خوردگی می آورد، برگشت به عقب می آورد. این برای ملتی که شکست خورده است عمومیت دارد. ولی واقعیتش اینه که زنان پیشرو دیرتر تسلیم این شکست شدند. آنان دیرتر محافظه کاری را پذیرفتند و دیرتر جذب زندگی، خونه و... شدند. این هم بخاطر اینکه برگشت شان به جای اول و به عقب، از دست دادن تمامی امتیازاتی بود که در طی مدتی، کسب کرده بودند. این نکته ایست بسیار مهم که باید به آن بیشتر توجه بشود. مردانی که پاسیو شدند و شکست را پذیرفتند، محافظه کاری در آنها شکل گرفت. و این فقط بخاطر وجود منافعی ست که به عنوان مرد بودن در جامعه داشتند. قوانین و نظام مرد سالار، آنها را زیرمکنه قرار نداده بود. هنوز خیلی امتیاز بعلت «مرد» بودن داشتند و این گسستن از مبارزه را در آنها تقویت میکرد. ولی ما زنانی داشتیم که همسرانشان به ملاقاتشان میآمدند و مدام از آنها می خواستند که خودشان را تسلیم کنند، توبه کنند. می گفتند که انزجار بنوسید و بدنبال خانه و زندگی تان بروید. ولی زنان نمی پذیرفتند. مثلا مادر شصت ساله ای در زندان بخاطر اینکه یک هوادار را درخانه خودش جا داده، پنج سال حکم گرفته بود. چون حاضر نشد انزجار بنویسد سالها در زندان ماند و همسرش از او جدا شد و رفت زن دیگری گرفت. ولی او استقامت کرد و گفت من به انقلاب خیانت نمی کنم و انزجار نمی نویسم. ازاین نمونه ها زیاد بودند. آیا آنها همسران، فرزندان و یا خانه و کاشانه خود را دوست نداشتند؟ آیا آنها احتیاج به یک زندگی آرام و راحت نداشتند؟ چرا همه را دوست داشتند. نمی خواستند دستاوردی هر قدر کم که در این چند سال مبارزه بدست آورده بودند را از دست بدهند. آنها می دانستند که تسلیم شدن برای زنان، به چه معنی است. تسلیم شدن زنان با مردان فرق دارد. زنان در واقع به آشپزخانه بر می گردند و در مناسبات و آداب و سنن عقب مانده، غرق می شوند. و دست و پایشان در جهل و نادانی بند می شود. بیشتر زنان آگاه می دانستند که اگر از زندان بیرون بیایند و سازش کنند به چه ورطه ای سقوط می کنند. از این رو بسیاری از آنها تا آخر، خیلی رادیکال تر و پیشرو تر از بعضی مردان، ازسنگرهای انقلاب دفاع کردند. زنان آگاه وقتی به مبارزه وارد می شوند، وقتی که وارد عشقی می شوند، توی حرکت، توی مبارزه با تمامی وجود شان می آیند و نمی توانند معامله بکنند، حساب و کتاب هم نمیکنند که چه بدست می آورند و چه از دست میدهند. خیلی خلوص و اشتیاقشان، در امر مبارزه بیشتر از بعضی مردان است. من می توانم این را به جرئت بگویم!

سوسن: شما مبارزات زنان پیشرو را که در پروسه مبارزه در جامعه و زندان تسلیم نشدند را به خوبی و روشنی برای ما گفتید. سؤال من این بود که بعد از هشت سال زندانی، وقتی از زندان بیرون آمدید، نگاه جامعه به شما چگونه بود. و زنان به خودشان چگونه نگاه می کردند؟

خاطره: با وجود یورش و سرکوب شدیدی که جمهوری اسلامی در مورد زنان پیش می برد، کماکان نبرد و مبارزه از طرف آنان وجود داشت. ولی رژیم ذره ذره زنان را پس زد و به عقب نشاند. وقتی که از زندان بیرون آمدم، باورم نمی شد که جامعه تا این حد سقوط کرده باشد. نگاه جامعه به زن بیشتر جنسی و کالایی شده بود. بسیار توهین آمیز به مقام انسانی زن برخورد می شد. خودم را مثال می زنم که به عنوان یک زندانی سیاسی از زندان آزاد شده بودم، مردها نگاه می کردند که چه قیافه ای شدم. شرایط من چگونه است؟ بخاطر اینکه همسرم اعدام شده بود، مردها به من بعنوان زمین بدون صاحب نگاه میکردند. جایگاه زن کاملا سقوط کرده بود. من حق کارکردن، تنها مسافرت رفتن، خانه دوست رفتن و تنها رستوران رفتن و غیره... را از دست داده بودم.

سوسن: چه کسی این حق را از شما گرفته بود؟

خاطره: کس خاصی نبود. فرهنگ و مناسبات مردسالار سنتی و کهنه و مردم آلوده به این چیزها، این حق را از من گرفته بود. و بی حقوقی را به من تحمیل میکردند. اینکه چه کار باید، و چه کارهایی را نباید. بکنم. فضا طوری بود که من نمی توانستم، کاری بکنم. حتی حق نداشتم بخندم و بلند صحبت کنم. هیچ روحی در چهره من نبود. هیچ حالتی چهره من به خودش نمیگرفت. من این فضا را از قبل نه حس کرده و نه دیده بودم، آنها مرتب منو از افکارم جدا میکردند. من ازدواج مجدد کردم. علیرغم اینکه یک همسر همفکر را انتخاب کرده بودم که مرا بیشتر درک کند، به من نزدیکتر باشد، کماکان می دیدم که چقدر فرهنگ و نگاه جامعه، حتی توی رفقای مرد نفوذ کرده و چقدر آنها هم به آداب و سنن عقب مانده رایج در جامعه، احترام می گذارند. و در عمل پایبندش هستند. زمانیکه من با چند دوست دیگر از زندان بیرون آمدم، هرکداممان که ازدواج کردیم، مردها از ما میخواستند که ما آشپزهای خوبی باشیم. می گفتند زنی که آشپزی خوب بلد نیست، خیلی احترام در خانواده ندارد. تلاش می کردند که آشپزی یاد ما بدهند. وقتی که ما برگشتیم در موقعیت یک زن معمولی و می خواستیم یک زن خونه باشیم. خیلی از مقام و جایگاه خودمان سقوط کردیم. این خیلی مهم است. و هشدار است برای زنانی که در عرصه سیاسی و اجتماعی نقش دارند.

ما خیلی چیزها را از دست دادیم. ما اهمیت خود را از دست دادیم. همه امتیازاتی که یک زمان در اثر مبارزه بدست آورده و برای بدست آوردنش تلاش کرده بودیم، از دستمان رفت. اگر مهمانی در خانه می آمد، این زن بود که باید در آشپزخانه کار می کرد. مرد می نشست و حرف های سیاسی می زد. و تفسیر جهان را می کرد. اگر ما کمی می نشستیم که اظهار نظر کنیم، برخورد غیر جدی به ما می شد. و فضایی بوجود می آمد که ما را به سکوت وا می داشت. و یواش یواش ما را از خودمان تهی می کردند. ما را از شوریده سری، جدا می کردند. درست مثل یک حیوان که بخواهند آرام آرام او را رام کنند. و ما یواش یواش پا پس کشیده و خودمان را پائین تر می دیدم. یواش یواش خلع سلاح، شدیم. آن جایگاهی که یک زمانی برای بدست آوردنش بهایی سنگینی پرداخته بودیم، از ما گرفته شد. همه اینها برای این بود که مردها بتوانند سلطه شان را به ما تحمیل کنند. ضعف ها و اشکالات شان را ببوشانند، ناتوانی شان در زمینه های دیگر را، ماست مالی کنند! همه این گونه رفتارها، در پوشش عشق و علاقه می شد و این به احساس و شعور ما توهین می شد. در جامعه با هر زنی که صحبت می کنم، این چیزها را مطرح می کند. باید یک کار روانشناسانه بشود که چرا مردها اینقدر ناتوان هستند که با این ابزار پیش می روند؟

مردها بیشتر شکست طلبی در درونشان رشد میکنند تا زنها. وقتی که مردان را با زنان مقایسه میکنم، می بینم که زنان با وجود عقب افتاده گی شان و عقب نگه داشته شان، باز روحیه بهتری دارند و مبارزه جوتر، سرسخت و مقاوم تر هستند. مردها محافظه کارتر هستند و زودتر بدنبال عقب مانده گی ها راه می افتند و واکنش منفی نشان می دهند. اینها باید واقعا روشن شود که چرا؟

سوسن: معذرت می خواهم محافظه کاری مرد ها در چه موردی؟ مردهای مختلفی در عرصه سیاست در مقابل جمهوری اسلامی، محافظه کار نبودند و بیشترشان در مقابل رژیم ارتجاعی خینی می ایستند و مبارزه میکنند و خواهان سرنگونی این سیستم ارتجاعی و عقب مانده هستند. بهترین مردهای مبارز و انقلابی هم جان باختند. و سازش نکردند. آنها محافظه کار نبودند. در زندان بسیار مقاوم، سرسخت و توانا بودند. البته همه مردها هم مثل هم عمل نمی کنند. خیلی چیزها را هم مردها به ما زنان آموختند! آیا منظور شما از محافظه کاری مردها، مبارزه با فرهنگ مردسالاری درخودشان نیست؟ منظور خودتان را بهتر روشن کنید!

خاطره: بیشتر منظورم این است که مردهای سیاسی در مورد فرهنگ ستمگرانه مردسالاری، و دنباله روی از فرهنگ عقب مانده و سنت ها، بخصوص در رابطه با مسائل شخصی و خانواده گی، به خود برخورد نمی کنند و در این زمینه محافظه کار هستند و این بسیار طبیعی است، این بخاطر امتیازی است که این فرهنگ و دولت به آنها می دهد و باز تولید می کند. مردها در این رابطه از وضعیت خشنود هستند. چیزی که رژیم ارتجاعی برایشان ساخته و پرداخته در زمینه خانواده دست آنها را باز گذاشته، که آنها را در خانه پیاده کنند، هرچقدر هم با رژیم مخالف باشند، منافع جنسی شان ایجاب می کند که در زمینه زدن افکار مردسالاریشان، محافظه کار باشند. بهترین مردها، و حتی مردان روشنفکر که داد از آزادی زن و نفی مرد سالاری می زدند، وقتی به کنه زندگی خصوصی شان نگاه می کنیم. چیز دیگری می بینیم. بدتر اینکه برای همه این عملکردها، دلایل روشنفکرانه هم می آورند. مردان برای زدن فرهنگ مرد سالاری، چیزی دارند که از دست بدهند، ولی زنان چیزی برای از دست دادن، ندارند! با سرنگون شدن فرهنگ مردسالاری جایگاه مردان در جامعه و خانواده از دستشان می رود! و این بهترین دلیل محافظه کاریشان است! به نوعی می توانم بگویم حتی خیلی از مردانی که با رژیم مبارزه می کنند، در این رابطه، خود جوجه ستمگری بیش نیستند!

سوسن: شما فکر می کنید از زنانی که در این رابطه آگاهانه شورش می کنند و حاضر نیستند تن به این مناسبات عقب مانده بدهند، باید دفاع کرد؟

خاطره: بله. در واقع همانطور که در بالا هم اشاره کردم این شرایط و این پیچیدگی ها، زنان پیشرو را بیشتر سرکش و مبارزه جو می کند. و زمینه ای بوجود می آورد که علیه این مناسبات دست به شورش بزنند. به نظر من شورش آنان علیه این مناسبات از طرف هر کس که می خواهد باشد، بحق و انقلابی است، و باید از آن دفاع کرد. همین الان رژیم زنان را از خیلی چیزها محروم کرده حتی حس عاطفی را از آنها گرفته. حس عاطفه به فرزند و غیره... زنان ایران از ابتدایی ترین حقوق اولیه شان که حق آزادی پوشش است محروم هستند، تا مسئله حضانت، حق طلاق، و غیره.. این همه فشار بر زنان، باعث میشود که آنها خشم خود را رها کرده و بیرون بریزند. آنها از نظر کیفی، آگاه تر شده اند. زنان دقیقا می دانند که دشمن اصلی شان این دولت و کل نظام مردسالار است! رژیمی که همه مناسبات عقب مانده و ستمگرانه خود را در قوانین مدنی، حقوقی و فرهنگی، فشرده کرده و به زور سر نیزه آنها را پیاده می کند. تولید و باز تولید همه این ستمگری ها همین رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است. و جایگاه بالادست مردان در خانواده توسط همین رژیم تقویت می شود. همین الان زنان بر علیه رژیم بسیار فعال هستند و هر زنی اعتراض خود را به یک شکل نشان می دهد. و این خوب است. می توان گفت که در نهایت رژیم به اهدافش نرسید. خشم زنان در ایران انبار باروت است. این خشم، امروز قابل مقایسه با زمان انقلاب و سالهای بعد از انقلاب نیست، خشمی است که اگر با آگاهی به کل و عمق این مناسبات گره بخورد، زنان امروز زنده تر و پویاتر از دیروز، عمل می کنند. و روحیه مبارزه جویانه شان به بهترین وجهی تبارز می یابد. این امر بسیار مهم است!

سوسن: پیام شما برای نسل جوان زن امروز و نسل زنان دیروز که در مبارزه نقش داشتند، چیست؟

خاطره: پیام من این است که موقعیت خودتان را بدست بیاورید! و برای موقعیت واقعی خودتان تلاش و مبارزه کنید. امکان دارد که بعضی از شما برای بدست آوردن مقداری از حقتان قانع باشید، همه حقتان را نخواهید! و تمامی حق شما فقط در مبارزه بدست می آید. اگر خودتان در مبارزه شرکت نکنید و نقش نگیرید، هیچ کس، و هیچ حزب سیاسی حق و آزادی را به شما اهدا نمی کند. برای بدست آوردن حقتان بپا خیزید. فقط با حضور مستقیم خودتان در صحنه مبارزه هست که می توانید خودتان را باور کنید و اعتماد بنفس خود را بدست آورید. خودتان، خودتان را باور کنید. فکر نکنید اگر فقط به مردتان تکیه کنید، می توانید پیش بروید و آزادی بدست می آورید. اگر خود اقدام کنید، اگر راه بیفتید، متوجه می شوید که چه توانی دارید. توانی که تحت

شرایطی زیر خاکستر زمان و فرهنگ مردسالاری، از چشم خودتان و همه پنهان مانده است. رشد و بالنده گی شما در حرکت به جلوی شماست. استعداد های سرکوب شده، شرایط بروز پیدا می کند. و در شما جهش بوجود می آید. نسل زنان جوان به تجربه تلخ و شیرین شما احتیاج دارند که بهترتوانند حرکت کنند!

پیام من برای نسل زنان جوان این است که برای هر سنگر و هرچیزی که می خواهید بدست بیاورید، بجنگید! و برای نگه داشتنش، باز بجنگید! با چنگ و دندان. چرا که هیچ چیز به آسانی بدست نیامده و بدست نمی آید!

سوسن: خوب خاطره جان من واقعا از شما متشکرم و امیدوارم ما بتوانیم در کنار هم این مبارزه را در همه عرصه ها به پیش ببریم!